

قصه زندگی آدم‌ها

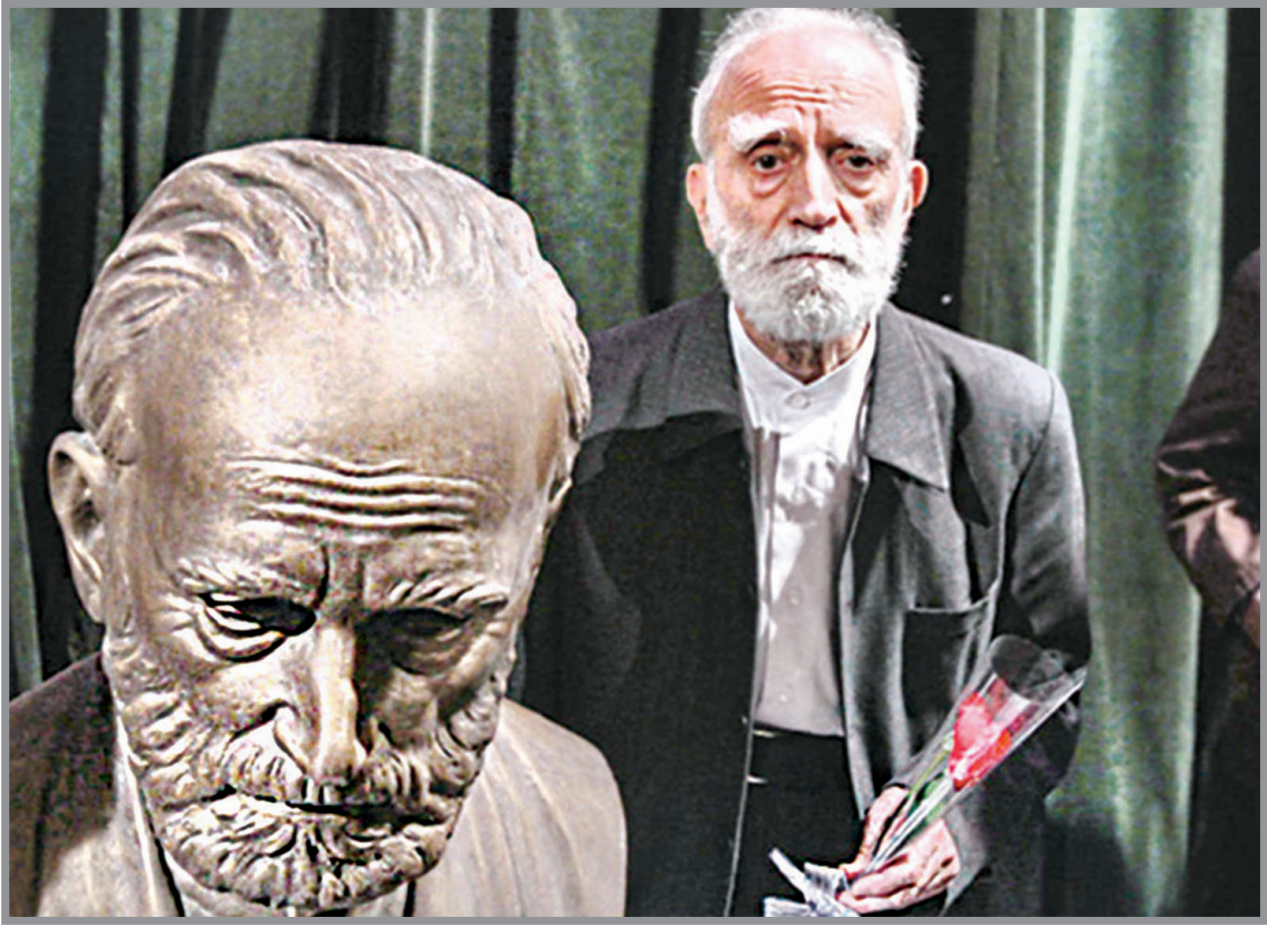
صفحه آدم‌ها جایی برای قصه گفتن است. می‌خواهیم در این صفحه هفته‌نامه آتیه‌نو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوئیم. آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل ما در کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌پزند و می‌پازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادند و گاهی غمگین! آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است به ایمیل heydarian.javad61@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه او را بنویسیم.

یکشنبه ● ۱۱ بهمن ۱۳۹۴ ● شماره چهل و یک

ا ت ی v ع ه ن و

آدم‌ها

پیروزی انقلاب اسلامی



شیبانی دو چهره متفاوت دارد. نخست مبارزی ایدئولوژیک که به خواسته خود درباره تشکیل حکومت اسلامی رسیده.چهره دوم این پزشک سیاستمدار هم به استقامت او در مبارزه برمی‌گردد

گزارشی از زندگی عباس شیبانی؛ «از پزشکی تا سیاست مداری»

مرد همیشه انقلابی

● **جواد حیدریان** ●
 heydarian.javad61@gmail.com ●

میدان سپاه به سمت خیابان شریعتی، خانه‌ای کلنگی است که آجرهای نیمه‌سوخته و کهنه‌اش از یک عمر زندگی حکایت می‌کند. دیوارهای بلند و درخت تاک خشکیده و معماری ویژه قدمتی حدودا ۶۰ساله به خانه می‌بخشد. درّی قدیمی به کوچه باز می‌شود. راهروهای خانه تمیز و براق است. گلدان‌های کوچک شمعدانی روی پله‌ها خودنمایی می‌کنند. عباس شیبانی پزشک عمومی و سیاستمدار ایرانی با ۸۴سال سن روی میلمان قدیمی خانه تاریخی‌اش نشسته و مجله‌ای سیاسی را ورق می‌زند. شیبانی تنها ۱۹ سال داشت که وارد سیاست شد و در سال ۵۷وزیر کشاورزی دولت موقت شد. او از بنیان‌گذاران نهضت آزادی بود ولی بعدها به نظر می‌رسد با آن‌ها زاویه پیدا کرد و امروز عضو شورای شهر تهران است. شیبانی ۸۴ساله در گوشه خانه روی میلمان قدیمی چوبی‌اش نشسته و قرآنی نیمه‌باز سمت راستش روی میز گلدانی است. زاویه خانه، گوشه دنجی برای گل‌های آپارتمانی است که هوای تازه‌ای به خانه بخشیده‌است. همسر آقای شیبانی به آشپزخانه رفته. دختر آقای شیبانی درس خوانده و زندگی خودش را دارد. آقای شیبانی آرام است. می‌گوید: «آنقدر پول نداشتم که بچه‌ها را بفرستم خارج. هردو در ایران درس خواندند.»

شیبانی اغلب پرسش‌ها را بی‌جواب می‌گذارد. متولد تهران است اما پدرش کاشانی بوده و کارمند وزارت دارایی. البته مادرش تهرانی بوده و در حال حاضر در خانه‌ای زندگی می‌کند که ارنیه مادرش به او است.

از وزرای شورای انقلاب بوده. هرچند کهولت باعث شده جزئیات برخی خاطرات را به دشواری به یاد آورد، اما می‌گوید: «واقعیت این است که از ابتدا مخالف شاه بودیم. شاه را خدمتگزار نمی‌دانستیم و به همین دلیل با دوستان دنبال این بودیم که وضعی پیش بیاید تا شاه برود. فکر نمی‌کردیم شاه برود ولی می‌خواستیم کاری بکنیم خیانت‌هایش معلوم شود.» شیبانی در مجلس پنجم دفاع‌جانانه‌ای از مصدق کرد. حالا روی جلد مجله عکس مصدق را می‌شود دید. مجله را کنار می‌گذارد. در مجلس پنجم وقتی یکی از نمایندگان نطقی علیه محمد مصدق داشت، او برآشفتم، پشت‌تریبون رفت و در پاسخخی قاطع

روایت

“

شیبانی تنها ۱۹ سال داشت که وارد سیاست شد و در سال ۵۷وزیر کشاورزی دولت موقت شد. او از بنیان‌گذاران نهضت آزادی بود ولی بعدها به نظر می‌رسد با آن‌ها زاویه پیدا کرد و امروز عضو شورای شهر تهران است. از وزرای شورای انقلاب بوده. هرچند کهولت باعث شده جزئیات برخی خاطرات، اما می‌گوید: «واقعیت این است که از ابتدا مخالف شاه بودیم. شاه را خدمتگزار نمی‌دانستیم و به همین دلیل با دوستان دنبال این بودیم که وضعی پیش بیاید تا شاه برود. فکر نمی‌کردیم شاه برود ولی می‌خواستیم کاری بکنیم خیانت‌هایش معلوم شود.»

از نارضایتی تا اعتصاب

● **یادداشت** ●
 ● **محمد مروج حسینی** ●

در روند انقلاب اسلامی ایران نمی‌توان تاثیر گذاری برخی کارفرمایان را نادیده گرفت. در دوران انقلاب تعدادی از کارفرمایان با وجود تعطیلی فضای کار و صنعت، دستمزده کارگران را پرداخت می‌کردند. کمیته‌ای وجود داشت که برخی اعضای دولت موقت بعد از انقلاب هم در آن عضویت داشتند. این کمیته حقوق کارگران ازجمله کارگران شرکت نفت را، که موثرترین اعتصاب‌های کارگری پیش از انقلاب به دست آنان رقم خورد، حتی در دورانی که مشغول به کار نبودند، پرداخت می‌کرد. در کمیته کارگرانی که از نظر معیشتی ضعیف‌تر بودند، شناسایی می‌شدند و دستمزد آن‌ها پرداخت می‌شد تا زندگی روزمره آن‌ها لنگ نماند.

آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل ما در کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌پزند و می‌پازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادند و گاهی غمگین! آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است به ایمیل heydarian.javad61@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه او را بنویسیم.



کتیفو | ۰۷

را دلیلی برای مبارزات سیاسی خود و همراهانش می‌دانست. شیبانی آنطور که در رسانه‌ها آمده ۱۳بار زندانی شده. پزشک عمومی بود و مدت کوتاهی در جنوب شهر تهران طبابت کرد. می‌گوید از سال ۳۲ تا ۵۰درس پزشکی خوانده.

دلشش ساده است؛ چون فردی انقلابی بود مرتب به زندان می‌افتاد. هربار زندان او را از مسیر درس دور می‌کرد اما هربار دوباره آن را از سر می‌گرفت. می‌گوید: «سال ۳۶وارد دانشگاه علوم پزشکی شدم. چون به دلیل فعالیت‌های سیاسی به زندان می‌رفتم سال ۴۶فارغ‌التحصیل شدم. سال ۵۰هم از پایان‌نامهام دفاع کردم.» از تبعیدش به مشهد می‌گوید اما چیز دیگری به یاد نمی‌آورد.

سال ۳۵تدارک تظاهراتی در حمایت از جمال عبدالناصر و مخالفت با رژیم صهیونیستی موجب اخراجش از دانشگاه تهران شد و با حکم فرمانداری نظامی تهران به زندان قزل‌قلعه منتقل شد. در ادامه به دلیل فشار افکار عمومی آزاد می‌شود، اما برای اینکه از فعالیت‌هایش جلوگیری شود به مشهد تبعید می‌شود. آن‌گونه که خودش می‌گوید: «به مشهد رفتم، مدتی هرچه دنبال کردیم دوستان اقبال را واسطه قرار دهیم تا موافقت کنند برگردیم، موفق نشدیم. پدرم نامه‌ای به آیت‌الله بروجردی نوشت. به توصیه آیت‌الله بروجردی مجبور شدند ما را برگردانند. مقداری هم مراعات ما را می‌کردند.»

می‌گوید: «انقلاب محصول فعالیت همه ارکان جامعه بود. از اعتصابات کارگران تا زندانی شدن فعالان سیاسی و دانشجویان؛ و به قولی انقلاب پابرهنگان بود.» می‌گوید: «انقلاب اکنون تا حدودی به آرزوهایش رسیده است.»

او در جایی گفته بود: «در زندان زیاد سخت نمی‌گذشت، خیلی به ما سخت نمی‌گرفتند.» اما می‌گوید چیزی از زندان به یاد ندارد. ولی به‌خوبی می‌داند که پزشک بوده و بعد فعال سیاسی شده و مدتی هم وزیر کشاورزی بوده‌است. اشاره‌اش به وزارت اوایل پیروزی انقلاب است. پدرش کشاورز بود و البته به نظر می‌رسد در این زمینه تخصص‌هایی داشته‌است. پدر آقای شیبانی در کاشان زمین داشت و کشاورزی می‌کرد. می‌گوید: «پدرم کاشانی بود، ولی در تهران متولد شدم و مادرم هم تهرانی بود و در امیریه کوچه شیبانی که در حال حاضر نامش شهید جان‌پناه شده سکونت داشت.»

او در انتخابات ریاست جمهوری دوره دوم یکی از رقیب‌های شهید محمدعلی ربایی بود. البته بعد در انتخابات ریاست جمهوری پنجم رقیب آقای هاشمی رفسنجانی شد، ولی هیچ‌وقت نتوانست رئیس‌جمهور شود.

تا حالا یک روز هم در شورای شهر تهران غیبت نداشت‌هرچند خود با تواضع آن را چنددان مهم نمی‌داند. عباس شیبانی می‌گوید: «حقیقت را پیگیری کنید. کوشش کنید و تا جایی که می‌توانید برنامه‌های خود را پیش ببرید. به هر حال آینده برای شما جوانان است.»

رسانه‌ها درباره او زیاد نوشته‌اند: «از جمله ویژگی‌های شیبانی احتیاط او در استفاده از امکانات دولتی است. مشهور است که در ۵۰دوره‌ای که در مجلس حضور داشته از چای یا غذای مجلس استفاده نکرده‌است. دریافت نکردن حقوق از مجلس و شورای شهر یکی دیگر از ویژگی‌های وی است. تنها به حقوق بازنشتگی استادی دانشگاه تهران کفایت کرده‌است. او که از سال ۸۲هیچ حقوقی از شورای شهر تهران دریافت نکرده، چندی پیش در سیصد و چهلمین جلسه علنی شورای اسلامی شهر تهران حقوق چندساله خود را که مبلغی بالغ بر ۱۰۰ میلیون تومان بود برای احداث بیمارستان تخصصی زنان حضرت زینب (س) اختصاص داد.

شیبانی دو چهره متفاوت دارد. نخست مبارزی ایدئولوژیک که به خواسته خود درباره تشکیل حکومت اسلامی رسیده اما هنوز از خود راضی نیست، آنچنان که در گفتگویی گفته است: «ما می‌خواستیم اسلام را به‌طور عملی نشان دهیم.» چهره دوم این پزشک سیاستمدار هم به استقامت او در مبارزه برمی‌گردد. استقامتی که این روزها می‌تواند برای مقابله با دشواری‌ها الگوی نسل حاضر باشد.

● **یادداشت** ●
 ● **سهیلا جلودارزاده** ●

نگاهی به فضاهای کارگری پیش و پس از انقلاب

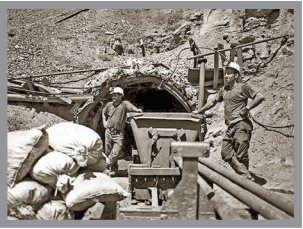
برخی می‌گویند هنوز تفکر کارگری در ایران تحت تاثیر چپ‌ها و کمونیست‌هاست، ولی این‌طور نیست. این ذهنیت عموم نیست و شاید این نحوه برداشت تحت تاثیر همان حرکت‌های قبل از انقلاب باشد که گروه‌های چپ با شعار حمایت از کارگر و انقلاب کارگری خود را مطرح می‌کردند. در حالی که کارگران ما مدافع حرکت اسلامی بودند؛ هم در زمان انقلاب و هم در زمان جنگ. بافت کارگران ما بافتی معتقد و متدین بود و اگر اعتصابات کارگران مسلمان نبود شاید انقلاب با این شدت و قدرت به پیروزی نمی‌رسید.

امروز به هر کارخانه‌ای که بروید می‌بینید تعداد زیادی از کارگران آن در طول جنگ تحمیلی شهید شده‌اند. حتی خانه کارگر جمهوری اسلامی نیز به توصیه شهید بهشتی ایجاد شد. بدین صورت که قبل از انقلاب اتحادیه کارگری از طرف رژیم شاه به وجود آمده بود و بعد از پیروزی مانند بسیاری از نهاده‌ها به تصرف کارگران مسلمان درآمد و با اساسنامه جدید و به توصیه شهید بهشتی شروع به کار کرد.

در روزهای اوج مبارزات مردمی در سال ۵۷، برای کارگرانی که به دلیل شرکت در اعتصاب حقوقی دریافت نمی‌کردند، با همکاری چند تن از اساتید و دانشجویان صندوقی تشکیل دادیم. در کمیته حمایت از کارگران اعتصابی به فعالیت پرداختم. البته پیش از آن نیز به اقتضای رشته‌ام که مهندسی نساجی است در کارخانه‌چیت‌سازی بافکار کارآموزی می‌کردم و با کارگران، موقعیت و زندگی آن‌ها آشنا شده بودم.

پس از انقلاب انگیزه قوی‌تری برای حضور جدی‌تر پیدا کردم، چراکه چپی‌ها و کمونیست‌ها اهم فعالیت خود را روی مجامع کارگری گذاشته بودند و سعی می‌کردند از این راه به نظام نوپای اسلامی خدشه وارد سازند. ما باید با این وضعیت، که نه با مبانی اعتقادی‌مان می‌خواند و نه به نفع طبقه کارگر و مصالح کشور اسلامی بود، مقابله می‌کردیم. بنابراین در قالب کارهای فرهنگی در مجامع کارگری ماندیم. اما با وجود همه سروصداهایی که چپی‌ها راه‌انداخته‌اند، آن زمان هم پایگاهی نداشتند و مجبور بودند کارگر وارد کنند. دانشجویهای چپی به‌عنوان کارگر استخدام می‌شدند تا وقتی شعار می‌دهند چهار نفر جوانشان را بدهند. با شروع جنگ تحمیلی در مهرماه سال ۵۹همراه یکی از دوستانم تصمیم گرفتیم برای امدادرسانی در مناطق جنگی حضور یابیم. روزهای اول جنگ، راه‌آهن اهواز را دشمن بمباران کرده بود. به‌محض اینکه خط تعمیر شد و قطارها راه افتادند، عازم شدیم. عضو هیچ مرکز یا مراکز امدادرسان نبودیم و معرفی‌نامه‌ای هم نداشتیم. بعد از اینکه به اهواز رسیدیم تصمیم گرفتیم خود را به آبادان و خر مشهر که خط مقدم بودند برسانیم. وسیله‌ای نبود که ما را ببرد. یادم هست دو رکعت نماز حاجت و دعای توسل خواندیم و راه افتادیم. به سهراهی آبادان که رسیدیم یک کامیون آمد که عده‌ای از اهالی آبادان را با خود می‌برد تا وسایلشان را جمع کنند و برگردند. از آبادان هم با یک وانت به خر مشهر رفتم. مدتی آنجا بودیم، بعد هم اهواز و ...

تا سال ۷۰بخش خواهران در خانه کارگر وجود داشت، اما پس از آن به صورت تشکیلاتی با عنوان «کانون خواهران کارگر» درآمد و فعالیت‌هایش را توسعه داد که به‌طور عمده می‌توان آن‌ها را در چهار بخش مطرح کرد. یکی بخش آموزش به دو صورت رسمی و غیررسمی است. در بخش رسمی زمینه ادامه تحصیل خواهران کارگر در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها فراهم می‌شود. در بخش غیررسمی، آن‌ها از آموزش‌های مهارتی مانند آموزش کامپیوتر، حسابداری و به‌طور کلی فنی و حرفه‌ای، همچنین آموزش‌های حقوقی برخوردار می‌شوند. در بخش رفاهی، اقداماتی ازجمله تشکیل اردوهای مختلف سیاحتی و زیارتی و حمایت‌های مالی از کارگرانی که دچار مشکلاتی هستند، صورت می‌گیرد. در بخش تبلیغات و امور بین‌الملل فعالیت‌هایی در ارتباط با مجامع بین‌المللی کارگری داریم. بخش پیگیری مشکلات کارگران نیز از زنان کارگر در محیط کار و در مقابل مسائلی که ممکن است بین آن‌ها و کارفرما پیش بیاید، حمایت می‌کند.



دبیر کل کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی